بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[ادامه مساله دو از مسائل رکوع 1](#_Toc133971870)

[بررسی قول مشهور 1](#_Toc133971871)

[بررسی کلام محقق نائینی 2](#_Toc133971872)

[اشکالات فرمایش محقق نائینی 3](#_Toc133971873)

[بررسی کلام محقق خوئی 4](#_Toc133971874)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مساله دو از مسائل رکوع مطرح شد که اگر عاجز از رکوع شرعی باشد، وظیفه اش چیست؟ مشهور و صاحب عروه فرمودند: به مقدار ممکن خم بشود محقق خوئی فرمودند وظیفه اش رکوع ایمائی است و مححق سیستانی فرمودند به مقدار رکوع عرفی خم بشود و قول آخر هم احتیاط به انجام رکوع ایمایی و خم شدن به مقدار ممکن است.

# ادامه مساله دو از مسائل رکوع

بحث در این است که اگر مکلف نتواند به مقدار واجب در رکوع (که عبارت از انحناء به حدی که دستان به زانوان برسد) خم بشود، وظیفه اش چیست؟ مشهور از جمله صاحب عروه فرمودند: به مقدار ممکن باید خم بشود. دلیل مشهور ظاهرا قاعده میسور است به این بیان که واجب در رکوع عبارت است از انحناء به رکوع در حدی که دستانش به زانوانش برسد، اگر مکلف از این انحناء کامل عاجز است، میسور آن، انحناء به مقدار ناقص است و المیسور لایسقط بالمعسور.

محقق همدانی فرمودند: یکی از واضح ترین مصادق قاعده میسور که در نماز قطعا جاری است، همین مساله است.

## بررسی قول مشهور

این کلام دو اشکال دارد:

اولا: کبری قاعده میسور در نماز و غیر آن دلیل ندارد، بله در نماز دلیل داریم که اگر از واجب غیر رکنی یا رکن اختیاری عاجز شود، به صرف عجز از واجب غیر رکنی یا رکن اختیاری مثل رکوع اختیاری تکلیف به نماز ساقط نمی شود اما این دلیل مشخص نمی کند وظیفه فردی که عاجز از رکوع اختیاری است، چه عملی است. آیا انحناء به مقدار میسور یا رکوع ایما است؟ این مطلب را بیان نمی کند و باید از ادله دیگر استفاده کرد. پس کبری میسور صحیح نیست.

ثانیا: بر فرض این کبری صحیح باشد، آن چیزی که در رکوع واجب است، ذات این هیئت برای نمازگزار است، رکوع مقوله وضع است یعنی خمیده بودن و راکع بودن شخص است. انحنا ناقص اصلا بخشی از واجب نیست، بلکه کل انحناء مقدمه واجب و برای رسیدن مکلف به حال رکوع است.

شبیه انحناء در سجود است که اگر نتواند به مقداری شرعی سجده کند، آیا گفته می شود که به هر مقداری که می تواند، خم شود؛ چون هوی الی السجود واجب است؟ این درست نیست؛ چون هوی الی السجود واجب نفسی نیست بلکه مقدمه سجود است و هوی الی الرکوع هم همین طور است و آن عملی که واجب است، ایجاد هیئت رکوع است و لذا اگر بتواند مکلف کاری کند که بدون هوی الی الرکوع، رکوع را ایجاد کند واجب را امتثال کرده است. هوی الی الرکوع مثل نهوض للقیام است که مقدمه قیام است و خودش واجب مستقل نیست.

محقق سیستانی فرمودند: اصل هوی که رکوع عرفی را محقق کند، واجب است اما هوی کامل که رکوع شرعی را محقق کند، مقدمه واجب است؛ لذا مشهور که می گویند: مکلف عاجز از رکوع شرعی، اگر می تواند بیشتر از رکوع عرفی هم خم شود، باید خم بشود. ایشان می گویند: این مقدار زاید بر رکوع عرفی اصلا واجب نیست، آن مقداری که در حال اختیار واجب است، رکوع است و اصل هوی برای تحقق رکوع عرفی هم واجب است که فرض این است مکلف حاصل می کند اما بیشتر از این مقدار دلیل بر وجوب ندارد و میسور از واجب هم نیست.

ممکن است به ایشان هم اشکال گرفته شود: به چه دلیل هوی به رکوع عرفی واجب است؟ آن هم مقدمه رکوع عرفی است و وجوب ندارد.

## بررسی کلام محقق نائینی

محقق نائینی (طبق تقریرات حاج شیخ محمد تقی آملی) فرمودند: رکوع همان هیئت برای مصلی است و رکوع عرفی با رکوع شرعی متحد است، کمتر از آن مقدار که دستانت به زانوان برسد، علاوه بر اینکه رکوع شرعی نیست، رکوع عرفی هم نیست اما به مناسبت حکم و موضوع می فهمیم که امر به هوی الی الرکوع کرده است، مناسبت حکم و موضوعی این است که رکوع برای اظهار خشوع است و هوی الی الرکوع در اظهار خشوع دخیل است و الا اگر هوی را به قصد تخضع نیاورد و در رکوع که قرار گرفت، قصد تخضع کند، عرف این را کافی نمی داند؛ لذا اگر نتواند رکوع کند، هوی که به مناسبت حکم و موضوع واجب است، به مقداری که ممکن است، باید انجام دهد.

### اشکالات فرمایش محقق نائینی

اولا: ایشان فرمودند: رکوع عرفی با رکوع شرعی متحد است، به نظر ما این خلاف وجدان است و رکوع عرفی قبل از رکوع شرعی محقق می شود، اینکه گفته می شود: شیوخ رُکَّع که دستانش لزوما به زانوان نمی رسد اما مقداری خمیدگی دارد یا شجره راکعه یعنی مقداری خمیدگی دارد نه اینکه حتما شاخه به ساق درخت رسیده باشد.

ثانیا: اینکه گفته اند: به مناسبت حکم و موضوع خود هوی هم واجب است و از اجزای نماز است، این مطالب مجرد استحسان است و حکمت احکام را نباید موضوع احکام قرار داد. شارع در نماز گفته است: در حال قیام حمد و سوره بخوان، رکوع کن، از رکوع برخیز، سجده برو اما اینکه هوی مظهر تعظیم است پس آن هم به عنوان اجزای نماز واجب است، این مطالب جنبه استحسان پیدا می کند. هوی مقدمه واجب است و واجب رکوع است نه هوی الی الرکوع و الا شما بگوید نهوض للقیام هم در کنار قیام یک واجب است، هوی الی السجود در کنار سجود یک واجب است! این مطالب علمی نمی شود.

ارکع هم به معنای ایجاد رکوع است نه اینکه خم شو! شبیه قم که به معنای اوجد القیام است. ایجاد رکوع به ایجاد حالت خمیدگی است و ارکع یعنی خمیده باش.

ثالثا: بر فرض از دلیل رکوع بفهمیم که هوی الی الرکوع هم واجب نفسی نماز است نه واجب غیری، اما واجب نفسی تبعی است نه واجب اصیل؛ لذا کسی که می تواند رکوع کند، امر به هوی هم دارد اما برای کسی که نمی تواند رکوع کند، به هوی الی الرکوع که واجب تبعی است، امر ندارد؛ میسور یعنی جزئی از واجب را بیاورد نه اینکه مباین با واجب را بیاورد. هوی الی الرکوعی واجب تبعی است که بعد از آن رکوع هم انجام دهد، مثل اینکه گفته شود: اگر کسی نمی تواند وضو بگیرد، آب را تا نزدیک صورتش بالا بیاورد؛ چون المیسور لایسقط بالمعسور! این که گفتنی نیست، بله اگر کسی که آب برای کل وضو ندارد، قاعده میسور می گوید: فقط صورت را با آب بشورد این گفتنی است؛ چون صورت جزء وضو است، اگرچه این را هم مشهور نگفته اند بلکه هیچ کس نگفته است اما بر فرض گفته شود؛ چون جزء واجب است، اشکال ندارد اما هوی الی الرکوع برای کسی که رکوع نمی کند، مباین با هوی الی الرکوع برای کسی است که رکوع می کند و واجب طبق مناسب حکم و موضوع، هوی الی الرکوع برای کسی است که رکوع می کند و بیش از این را دلالت ندارد.

شبیه اینکه کسی تا آخر وقت از رکوع قیامی عاجز است و رکوع جلوسی می کند اما بعد از رکوع جلوسی قادر بر قیام بعد از رکوع هست، به او گفته نمی شود که باید قیام بعد از رکوع را انجام بدهد و بعد به سجده برود؛ چون آن چیزی که واجب است قیام مسبوق به رکوع است نه از باب ترتیب بلکه از این جهت که اصلا قیام بعد از رکوع برای کسی است که بتواند رکوع قیامی انجام دهد و کسی که رکوع جلوسی می کند، قیام بعد از رکوع بر او واجب نیست و قاعده میسور که دلالت ندارد بر وجوب قیام بعد از رکوع برای کسی که رکوع نکرده است، مثل اینکه مهمان غذا نخورده است، بگوییم باید تشکر از صاحب خانه انجام دهد ولو غذا نخورده است. اینجا هم بر فرض اگر هوی الی الرکوع واجب باشد، این وجوب را به تبع دلیل ارکع فهمیده شد، وقتی دلیل ارکع در مورد عاجز دلالت بر وجوب ندارد، وجوب هوی الی الرکوع فهمیده نمی شود.

تا اینجا قول اول که قول مشهور است را ابطال کردیم و به نظر ما قول دوم که کلام محقق سیستانی است صحیح است و با ابطال قوم سوم که کلام محقق خوئی و قول چهارم، قول دوم برگزیده می شود.

## بررسی کلام محقق خوئی

اما فرمایش محقق خوئی که فرمودند: کسی که متمکن از رکوع شرعی نیست، دلیل می گوید: باید رکوع ایمایی کند حتی اگر بتواند رکوع عرفی انجام دهد و ایشان در ادامه فرمودند: این بحث را در مساله قیام هم مطرح کرده ایم.

اطلاق دلیل که می گوید: من لم یتمکن من الرکوع فیومی الی الرکوع ، ظاهرش عدم تمکن از رکوع شرعی است.

اولا: ایشان در بحث تعلیقه عروه ذیل این کلام صاحب عروه «یجب الانحناء للركوع و السجود بما أمكن» فرمودند: «هذا فيما إذا صدق على الانحناء الركوع»[[1]](#footnote-1)

اگر صدق رکوع نکند، باید ایماء کند اما پذیرفتند که اگر صدق رکوع کند، باید انحناء کند؛ لذا فرض ایشان در این مساله برای انتقال به رکوع ایمایی برای کسی است که رکوع عرفی را نمی تواند انجام دهد.

ایشان در موسوعه ج 14 ص 221 هم فرمودند: «فلأنه إنّما يتّجه مع صدق الركوع أو السجود على الانحناء المزبور، و لو برفع المسجد لوضع الجبهة عليه، و أمّا مع عدم الصدق فلم يعرف وجهه، بل ظاهر النصوص الآتية، و كذلك الروايات المتقدمة في كيفية الصلاة عارياً انتقال العاجز عن الركوع أو السجود إلى الإيما»

اما در مساله رکوع فرمودند: اگر رکوع عرفی صدق کند هم باز باید ایماء کند؛ چون رکوع شرعی نمی تواند انجام دهد و این دو مطلب باهم تهافت دارد.

ثانیا: دلیل ایشان بر اینکه می گویند: کسی که عاجز از رکوع است، ایما کند، چیست؟ چنین روایتی نداریم، آنچه که در روایات آمده است در مورد عریان یا مضطجع است که باید ایماء کند اما در مورد کسی که عاجز از رکوع است باید ایماء کند، ما دلیلی پیدا نکردیم.

ثالثا: بر فرض چنین روایتی داشته باشیم، چرا می گویید مراد از من لم یتمکن من الرکوع، رکوع مامور به است؟ ظاهر این دلیل این است کسی که عاجز از رکوع عرفی است نه عاجز از رکوع شرعی.

ما نمی گوییم دلیل شرطیت که می گوید: «تمکن راحتیک من رکبتیک» اطلاق نسبت به حال عجز ندارد، این خطاب حتما نسبت به عاجز اطلاق دارد؛ چون خطابات ارشاد به شرطیت نسبت به عجز هم اطلاق دارند اما بر فرض روایتی باشد که می گوید: من لم یتمکن من الرکوع یومی ایماء از این روایت عدم تمکن از رکوع مامور به فهمیده نمی شود.

شبیه اینکه در سجود اگر شارع بگوید: من لم یتمکن من السجود یومی ایماء، آیا آنجا هم گفته می شود که اگر کسی نمی تواند بر زمین پاک سجده کند، پس عاجز از سجده است و باید ایما کند؟ قطعا این گفته نمی شود بلکه به او می گویند: قادر بر سجده عرفی است و فقط عاجز از سجده بر زمین پاک است و باید سجده عرفی انجام دهد نه اینکه ایما کند. اینجا هم مکلف قادر بر رکوع هست، فقط قادر بر ایصال یدین بر رکبتین نیست؛ لذا چنین اطلاق وجود ندارد و اطلاق یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا یا روایاتی که امر به رکوع کرده است، مثل ان الله فرض الرکوع و السجود، اقتضایش این است که این مکلف باید رکوع کند و ایماء به رکوع، رکوع نیست. فقط دلیل شرطیت می گوید: لابد فی الرکوع من ایصال الیدین الی الرکبتین که اگر الصلاه لاتسقط بحال نبود، حکم به سقوط تکلیف به نماز می شد اما دلایل متفرقه متعدد وجود دارد که مفادش این است: عجز از سنت یا رکن اختیاری موجب سقوط نماز نمی شود و لذا الان تکلیف به نماز باقی است، اگرچه عاجز از ایصال یدین به رکبتین است و عرفا مضطر به اخلال به این شرط است، مثل کسی که نمی تواند سجده بر مهر کند که وظیفه اش سقوط سجده نیست بلکه وظیفه اش سجده بر غیر مهر است. وقتی اینجا هم دلیل بر رکوع دارد و عاجز از شرط است و دلیل گفت: با عجز از شرط نماز ساقط نمی شود، عرفا این فرد مضطر به اخلال به این شرط است و شرطیت ساقط است؛ لذا فتوای محقق سیستانی صحیح است که فرمودند: اصل رکوع واجب است و انحنا بیشتر از رکوع عرفی دلیل وجوب ندارد و متعین این قول دوم است و باید به مقداری که رکوع عرفی صدق کند، خم بشود و بیشتر از این مقدار واجب نیست؛ چون عاجز از رکوع شرعی است.

اما اشکال قول چهارم و احتیاطی که محقق خوئی مطرح کردند در جلسه بعد مطرح می شود.

1. - العروة الوثقى مع التعليقات، ج‌1، ص: 534 [↑](#footnote-ref-1)